

## لايحه سوم

حق<sup>۱</sup> - سبحانه و تعالى - همه جا حاضر است، و در همه حال به  
ظاهر و باطن همه ناظر. زهي خسارت، كه تو ديده از لقاي او برداشته،  
سوي ديگر نگري؛ و طريق رضاي او بگذاشته، راه ديگرى سپري.

رباعى

آمد سحر آن دلبر خونين جگران

گفت اي ز تو بر خاطر من بارگران

شرمت بادا كه من به سويت نگران

باشم، تو نهى چشم به سوي دگران

رباعى

ماييم به راه عشق پويان همه عمر

وصل توبه جد و جهد جويان همه عمر

يك چشم زدن خيال تو پيش نظر

بهرتر كه جمال خوبرويان همه عمر

۱. حق، يعنى «حقيقت خلاقه»، به معنای خداست.

## لایحهٔ چهارم

ماسوای حق - عزّ و علا - در معرض زوال است و فنا، حقیقتش معلومی است معدوم، و صورتش موجودی است موهوم. دیروز، نه "بود" داشت و نه "نمود". و امروز نمودی است بی "بود"، و پیدا است که فردا از وی چه خواهد گشود. زمان انقیاد به دست آمال و آمانی چه دهی، و پشت اعتماد بر این مزخرفات فانی چه نهی؟ دل از همه برکن و در خدای بند؛ و از همه بگسل و با خدای پیوند. اوست که همیشه بود و همیشه باشد، و چهرهٔ بقایش را خار هیچ حادثه نخراند.

### رباعی

هر صورت دلکش که تو را روی نمود  
خواهد فلکش زود ز چشم تو ربود  
رو دل به کسی ده که در اطوار وجود  
بوده است همیشه با تو و خواهد بود

### رباعی

رفت آنکه به قبلهٔ بتان روی آرم  
حرف غمشان به لوح دل بنگارم  
آهنگ جمال جاودانی دارم  
حُسنی که نه جاودان، از آن بیزارم

### رباعی

چیزی که نه روی در بقا باشی از او  
آخر هدف تیرفنا باشی از او  
از هر چه به مُردگی جدا خواهش شد  
آن پنه که به زندگی جدا باشی از او